

خلاصه‌ای از کتاب «چگونه کتاب بخوانیم؟»^۱

خواندن برای کسب اطلاعات و خواندن برای فهمیدن

هر یک از ما عقیده‌ای برای خود داریم. فرض کنیم اکنون می‌خواهید کتابی را بخوانید. نویسنده از طریق نوشتار می‌خواهد مطلبی را به شما انتقال دهد. موفقیت شما در خواندن کتاب به اندازه‌ی درک آن مطلبی است که نویسنده کوشیده است آن را به شما انتقال دهد.

در یک سو کتاب و در سوی دیگر عقیده‌ی شما قرار دارد. هنگام خواندن کتاب تمام مطالبی را که نویسنده می‌خواهد بگوید، می‌فهمید یا خیر؟ در صورتی که فهمیده باشید، ممکن است اطلاعاتی را کسب کرده باشید؛ وگرنه به مقدار درک و فهم شما افزوده نشده است. اگر از اول تا آخر کتاب برای شما کاملاً روشن باشد، نظریات و عقاید شما و نویسنده یکی است، ولی در دو قالب متفاوت قرار دارد. کتاب مطالبی را بیان می‌کند که از قبل آن را می‌دانسته‌اید.

اکنون جانب دیگر را در نظر بگیریم: ممکن است کتاب را اصلاً نفهمیده باشید. فرض بگیریم متوجه شده‌اید که کتاب را اصلاً نمی‌فهمید، هرچند که متأسفانه این احساس در ما کمتر به وجود می‌آید. متوجه می‌شوید که کتاب دارای مطالبی است بیش از آن‌چه که شما می‌فهمید، این کتاب، کتابی است که فهم شما را افزایش می‌دهد. فهم کتاب را تنها به یک شکل می‌توان انجام داد؛ با کار کردن روی کتاب. بنابراین هنر خواندن را می‌توان این‌چنین تعریف کرد: جریانی است که فکر بدون کمک از منبع خارجی و با تمرکز روی مطالب نوشته شده با استفاده از نیروی خویش سبب ارتقای خود شود. فکر از درک کمتر به ادراک بیشتر می‌رسد. اعمال مختلف و ماهرانه‌ای که باعث این ارتقا می‌شوند، هنر خواندن را تشکیل می‌دهند.

خواننده اگر در خواندن کمر همت بندد و با فعالیت‌های ذهنی خویش به درک بیشتری نائل شود، کار بزرگی انجام داده است. این نوع خواندن به وضوح از آن‌چه که قبلاً گفته شد، پویاتر است و نه تنها مستلزم فعالیت‌های مختلف است، بلکه محتاج مهارت‌های بیشتری خواهد بود. واضح است مطالبی که خواندن آن‌ها مشکل‌تر است و تنها خوانندگان خوب می‌توانند آن‌ها را بخوانند، شایسته‌ی این نوع خواندن خواهد بود.

^۱ «چگونه کتاب بخوانیم؟»، مارتیمر جی. آدلر و چارلز لینکلن ون دورن، ترجمه محمد صراف تهرانی، مشهد: به‌نشر، ۱۳۷۸.

واژه‌ی «خواندن» را می‌توان به صورت دو تعبیر مشخص بیان کرد، به شرطی که بتوان دو هدف خواندن را از یکدیگر متمایز ساخت. اولین تعبیر از خواندن، خواندن چیزهایی مانند روزنامه، مجله یا هر چیز دیگری است که راجع به مسائل جاری صحبت می‌کند، که بر طبق ذوق و استعدادی که داریم برای ما کاملاً قابل فهم است. این‌گونه مطالب ممکن است به معلومات ما بیفزایند، ولی درک ما را بهبود نمی‌بخشند؛ چون درک آدمی قبل از شروع به خواندن با آن‌ها مساوی بوده است.

دومین تعبیر خواندن آن است که شخص بکوشد آن‌چه را که در آغاز اصلاً نمی‌فهمد، بخواند. در اینجا، مطلبی که خوانده می‌شود در آغاز از سطح فکر خواننده بالاتر است. نویسنده چیزی را می‌نویسد که فهم خواننده را بالا می‌برد. چنین رابطه‌ای بین دو چیز نابرابر باید امکان‌پذیر باشد؛ وگرنه چه در گفتار و چه در نوشتار، افراد از یکدیگر نمی‌توانند چیزی یاد بگیرند. منظور ما این‌جا از «یادگیری» فهمیدن بیشتر است نه یادآوری اطلاعاتی که قبلاً شبیه آن‌ها را به وضوح می‌دانسته‌اید.

سطوح خواندن

خواندن چهار سطح دارد. هر یک از سطوح بالاتر دربرگیرنده‌ی سطوح پایین‌تر نیز هستند.

خواندن چهار سطح دارد: ابتدایی، اجمالی، تحلیلی و تلفیقی؛

هر یک از سطوح بالاتر دربرگیرنده‌ی سطوح پایین‌تر نیز هستند.

۱- خواندن ابتدایی

اولین سطح خواندن را «خواندن ابتدایی» می‌گویند و ممکن است از واژه‌های دیگری مانند مقدماتی، اساسی یا اولیه نیز برای آن استفاده شود. هر کدام از این واژه‌ها نشان‌دهنده‌ی این هستند که شخصی که به این سطح تسلط پیدا می‌کند، خود را از بی‌سوادی رها نکرده و حداقل در آغاز سطح باسوادی قرار گرفته است. هنگام تسلط به این سطح، شخص مقدمات هنر خواندن را فرا می‌گیرد، آموزش پایه‌ای خواندن را کسب می‌کند و مهارت‌های اولیه‌ی خواندن را یاد می‌گیرد.

در این سطح خواندن، پرسشی که از خواننده می‌شود این است: «معنی جمله چیست؟» البته ممکن است این سؤال مشکل و پیچیده به نظر برسد، ولی منظور ما آسان‌ترین جنبه‌ی آن است.

کسب مهارت‌های خواندن در این سطح تقریباً برای تمام کسانی که این کتاب را می‌خوانند قبلاً حاصل شده است. با وجود این ما به تجربه‌ی این سطح خواندن ادامه می‌دهیم، بدون توجه به اینکه به عنوان خواننده، در چه سطحی قرار داریم. برای مثال این تجربه زمانی برای ما حاصل می‌شود که بخواهیم مطالبی را به زبانی بخوانیم که آن را نمی‌دانیم.

در این سطح از خواندن، بسیاری از خوانندگان حتی هنگام خواندن مطالبی که به زبان خودشان نوشته شده است با مشکلات فراوانی مواجه شده‌اند. بیشتر این مشکلات مربوط به فن خواندن است و بعضی به آموزش قبلی آن‌ها برمی‌گردد. از بین بردن این اشکالات معمولاً باعث سریع‌تر خواندن می‌شود. بنابراین بیشتر دوره‌های تندخوانی کار خود را در این سطح متمرکز می‌کنند.

۲- خواندن اجمالی

دومین سطح خواندن را «خواندن اجمالی» می‌نامیم. علامت مشخص این سطح تأکید زیاد روی زمان است. در این سطح، زمان معینی برای خواندن مطلب مشخصی تعیین می‌شود. مثلاً پانزده دقیقه یا بیشتر برای خواندن این کتاب یا حتی کتابی دو برابر این کتاب. هدف این سطح فهمیدن هرچه بیشتر مطالب یک کتاب در زمانی محدود و معمولاً نسبتاً کوتاه است. همیشه این مدت زمان آنقدر کوتاه است که نمی‌توان تمام مطالب کتاب را درک کرد.

نام دیگر این سطح را تندخوانی یا پیش‌خوانی می‌توان گذاشت. در عین حال، منظور از تندخوانی نوعی برداشت سرسری و تصادفی از کتاب نیست. خواندن اجمالی، هنر تندخواندن بر اساس قواعدی معین است. هدف از خواندن در این سطح، کسب اطلاعاتی کلی راجع به کتاب است؛ یعنی آن‌چه از یک بررسی کلی و فوری برای انسان حاصل می‌شود و غالباً مقدار این اطلاعات قابل ملاحظه است.

در این سطح با این سؤال مواجه می‌شویم که «کتاب درباره‌ی چه موضوعی است؟». این سؤال، سؤالی ظاهری و روساختی است. سؤال‌های دیگری از این قبیل عبارتند از: «ساختار کتاب چیست؟» یا «کتاب شامل چه قسمت‌هایی می‌شود؟».

پس از سطح خواندن اجمالی، صرف نظر از آن که در چه زمان کوتاهی این کار را انجام داده‌اید، باید قادر باشید به سؤال «چه نوع کتابی است؟ رمان، تاریخ یا مقاله‌ی» علمی پاسخ دهید.

۳- خواندن تحلیلی

سومین سطح خواندن را «خواندن تحلیلی» می‌نامیم. این سطح نسبت به دو سطح قبلی فعالیت پیچیده‌تر و اسلوبی منظم‌تر دارد. خواننده نسبت به دشواری متن، وظایفی کم و بیش سنگین بر عهده دارد.

خواندن تحلیلی، خواندنی عمیق و کامل، و خواندنی به بهترین وجه ممکن است. اگر خواندن اجمالی بهترین و کامل‌ترین نوع خواندن در زمانی محدود است، خواندن تحلیلی بهترین و کامل‌ترین نوع خواندن در زمانی نامحدود است.

خواننده‌ی تحلیلی باید ضمن خواندن، سؤال‌های زیاد و سازمان‌یافته‌ای در ذهنش مطرح کند. خواندن تحلیلی همیشه کاملاً فعالانه است. در این سطح، خواننده باید به عمق کتاب نفوذ کند و آن قدر روی کتاب کار کند که مطالب جزء وجودش شوند.

از خواندن تحلیلی، به طور عمده، برای درک و فهم مطلب استفاده می‌شود. از طرف دیگر استفاده‌ی بیشتر از کتاب برای ارتقای دانش، فقط با دانستن مهارت‌های خواندن تحلیلی امکان‌پذیر خواهد بود.

۴- خواندن تلفیقی

چهارمین یا بالاترین سطح خواندن را «خواندن تلفیقی» می‌نامیم که پیچیده‌ترین و منظم‌ترین سطح خواندن است. در این سطح، خواننده وظایف بسیار سنگینی به عهده دارد، هرچند مطالبی را که می‌خواند نسبتاً آسان باشد و چندان پیچیده نباشد.

نام دیگر این سطح را می‌توان «خواندن تطبیقی» گذاشت. در این سطح، خواننده نه تنها یک کتاب، بلکه کتاب‌های زیادی می‌خواند و آن‌ها را کنار هم گذاشته، روابطشان را با یکدیگر و با توجه به موضوع آن‌ها معین می‌کند. اما مقایسه‌ی صرف متون نیز کافی نیست، بلکه خواندن تلفیقی با مسائل دیگری نیز مواجه است. خواننده‌ی تلفیقی با کمک کتاب‌هایی که می‌خواند، قادر می‌شود از موضوع مورد بحث تحلیلی به دست آورد که شاید آن را در هیچ کتاب دیگری نتوان پیدا کرد. بنابراین روشن است که خواندن تلفیقی فعالانه‌ترین و پرکارترین نوع خواندن است.

مراحل یادگیری خواندن

برای پیشرفت کودکان به سوی آنچه که «بلوغ توانایی خواندن» نامیده می‌شود، حداقل چهار مرحله‌ی کم و بیش مشخص وجود دارد:

| چهار مرحله‌ی خواندن ابتدایی | |
|--|----------------|
| آمادگی فیزیکی و ذهنی اولیه | آمادگی خواندن |
| دامنه‌ی لغات محدود، مهارت‌های اندک | تسلط بر لغت |
| دامنه‌ی لغات وسیع، موضوعات متنوع، لذت بردن از خواندن | خواندن ابتدایی |
| فهم ایده‌ها، مقایسه‌ی نقطه‌نظرهای متفاوت | بلوغ در خواندن |

۱- آمادگی خواندن

«آمادگی خواندن» اولین مرحله است. این مرحله از بدو تولد آغاز گشته و تا حدود ۶ الی ۷ سالگی ادامه دارد. آمادگی خواندن شامل چندین نوع مختلف آمادگی می‌شود که برای یادگیری خواندن مورد نیاز است. آمادگی بدنی شامل بینایی و شنوایی مناسب است. آمادگی ذهنی شامل حداقل میزان درکی است که کودک از دیدن واژه حاصل می‌کند، به طوری که بتواند واژه و حروف تشکیل دهنده‌ی آن را درک کند و به خاطر بسپارد. آمادگی زبانی، شامل توانایی کودک در واضح صحبت کردن و به کار بردن چندین جمله با نظمی صحیح است. آمادگی شخصی، شامل توانایی کار با دیگر کودکان، عطف توجه، اجرای دستورات و کارهایی مشابه به این‌ها می‌شود. تشخیص زمان مناسب در یادگیری خواندن و آمادگی عمومی کودک، از طریق تست یا معلمان انجام می‌شود که در این راه مهارت کافی دارند. مسئله‌ی مهم این است که بدانیم کودکی که هنوز آمادگی خواندن ندارد، سعی در آموزش وی بی‌نتیجه می‌ماند. این کار مثل شروع کردن بازی پیش از سوت داور است. چنین کودکی ممکن است این تجربه‌ی تلخ را به دوران تحصیل بعدی و حتی دوران بلوغ منتقل کند.

۲- تسلط بر لغت

در مرحله‌ی دوم، کودکان خواندن مطالب خیلی ساده را یاد می‌گیرند. آن‌ها یادگیری را با چند کلمه‌ی آشنا شروع می‌کنند و معمولاً تا پایان سال اول موفق به یادگیری ۳۰۰ تا ۴۰۰ کلمه می‌شوند. آموزش‌های پایه مانند استفاده

از زمینه‌ی متن برای تشخیص معنی واژه و صداهای آغازین واژه‌ها در این مرحله مطرح می‌شود. تا پایان این دوره به طور معمول دانش‌آموزان کتاب‌های ساده را به تنهایی و با علاقه می‌توانند بخوانند.

۳- خواندن ابتدایی

پیشرفت سریع در ساختن اندوخته‌ی لغوی و تبحر روزافزون در تشخیص واژه‌های ناآشنا از طریق زمینه‌ی متن از خصوصیات مرحله‌ی سوم است. به علاوه، در این مرحله بچه‌ها یاد می‌گیرند به منظور هدف‌های مختلف در موضوعات متفاوت مانند علوم، مسائل اجتماعی، مهارت‌های زبانی و ... متفاوت بخوانند. همچنین بچه‌ها یاد می‌گیرند «خواندن» می‌تواند چیزی غیر از آنچه که در مدرسه می‌خوانند نیز باشد؛ مانند خواندن برای سرگرمی یا ارضای حس کنجکاوی یا حتی خواندن برای «گسترش افق‌های دید انسانی».

۴- بلوغ در خواندن

صفت مشخصه‌ی چهارمین مرحله، رشد و تقویت مهارت‌هایی است که قبلاً کسب شده است. دانش‌آموزان خصوصاً توانایی توسعه‌ی تجارب خواندن خود را پیدا می‌کنند. به این معنی که می‌توانند مفاهیم نوشته‌ای را به نوشته‌ی دیگری منتقل کنند و نظریه‌های نویسندگان مختلف را در موضوعی واحد با هم مقایسه کنند. نوجوانان باید در سال‌های بین ۱۳ تا ۱۹ سالگی به این مرحله‌ی بلوغ خواندن برسند و سرانجام در بقیه‌ی دوران زندگی به تکمیل آن پردازند.

اما بیشتر مربیان تربیتی و بسیاری از والدین می‌دانند که چرا اغلب دانش‌آموزان به این مرحله نمی‌رسند. دلایل متعددی برای این شکست می‌توان ذکر کرد، از جمله: کمبودهای گوناگون در محیط خانواده از مسائل اقتصادی، اجتماعی و فکری (از جمله بی‌سوادی والدین) گرفته تا انواع مسائل و مشکلات شخصی از جمله: مخالفت کلی با «نظام آموزشی». اما اغلب به یک علت این شکست غالباً توجه نشده است و آن این است که تأکید روی دوران آمادگی خواندن و روش‌های آموزش اصول ابتدایی خواندن به دانش‌آموزان خود سبب می‌شود که مراحل بعدی و بالاتر دست کم گرفته شوند.

مرحله و سطح

چهار مرحله‌ای که رئوس آن‌ها را ذکر کردیم، همگی مراحل اولین سطح خواندن، یعنی «خواندن ابتدایی» هستند.

اولین مرحله‌ی خواندن ابتدایی، آمادگی خواندن، با تجارب کودک در کودکستان و قبل از دبستان مطابقت دارد. دومین مرحله، تسلط بر لغت، با تجارب دانش‌آموز «نمونه‌ی» کلاس مطابقت دارد (هرچند که تعداد زیادی از بچه‌های کاملاً معمولی در این مورد «نمونه» نیستند).

سومین مرحله، خواندن ابتدایی، اندوخته‌ی لغوی و استفاده از زمینه‌ی متن برای فهم لغت در حدود پایان کلاس چهارم دبستان حاصل می‌شود (البته نه برای عموم دانش‌آموزان و نه حتی برای بچه‌های معمولی). به این مرحله، سوادآموزی پایه‌ی چهارم یا سوادآموزی کنشی می‌گویند. کسی که به این مرحله برسد می‌تواند علائم راهنمایی یا عناوین را بخواند، فرم‌های ساده‌ی اداری را تکمیل کند یا کارهایی از این قبیل.

به چهارمین یا آخرین مرحله‌ی خواندن ابتدایی، حدوداً زمانی می‌توان رسید که دانش‌آموز دبستان را گذرانده یا فارغ‌التحصیل شده باشد و بخواهد به دبیرستان برود. گاهی اوقات به آن پایه‌های هشتم، نهم یا دهم سوادآموزی نیز می‌گویند. در این مرحله، نوجوان خواننده‌ی «بالغ» تلقی می‌شود؛ به این مفهوم که هم‌اکنون قادر است تقریباً هر مطلبی را به شکلی ساده و با تعمق کمتر بخواند. در عین حال او هنوز در حد یک خواننده‌ی بالغ به مفهومی که ما از این واژه در ذهن داریم، نرسیده است. او اولین مرحله‌ی خواندن را پشت سر گذاشته است، همین و بس. او می‌تواند بنا به میل خود کتاب بخواند و درباره‌ی خواندن مطالب بیشتری فرا گیرد. اما هنوز نمی‌داند که خواندن خود را چگونه به مراحل بالاتر ارتقا دهد.

فقط موقعی که دانش‌آموز چهار مرحله‌ی ابتدایی خواندن را پشت سر گذاشت، می‌تواند مراحل دیگر خواندن را شروع کند. در این صورت است که می‌تواند به‌طور مستقل بخواند و به تدریج خواننده‌ی واقعاً خوبی شود.

سطوح بالاتر خواندن و آموزش برتر

بنابر سنت تعلیم و تربیت، به دانش‌آموز دبیرستان‌ها، بسیار کم، خواندن آموزش داده می‌شود. دانشکده‌ها نیز هیچ برنامه‌ای برای آموزش خواندن به دانشجویان خود پیش‌بینی نکرده‌اند.

البته نباید قضیه چنین باشد. یک دبیرستان علوم انسانی خوب، اگر هیچ کار دیگری نمی‌کند، باید خوانندگانی تحویل جامعه دهد که دیدی تحلیلی داشته باشند. یک دانشکده‌ی خوب باید خوانندگان تلفیقی لایقی تربیت کند. یک دیپلم دانشگاهی باید توانایی عمومی خواندن را به شکلی در دانشجویان به وجود آورد که آن‌ها بتوانند هر نوع مطلبی را بخوانند و قادر باشند راجع به هر موضوعی تحقیق کنند (خواندن تلفیقی این نوع خواندن را

میسر می‌سازد). این در حالی است که اغلب برای رسیدن به این سطح از خواندن، سه یا چهار سال بعد از فراغت از تحصیل وقت صرف می‌کنند، ولی باز هم بسیاری از آن‌ها توانایی لازم را کسب نمی‌کنند. دانشجو نباید چهار سال را صرف یادگیری خواندن بکند. چهار سال دوره برای یادگیری خواندن و دوازده سال دوره‌های دبستان و دبیرستان، زمانی بسیار طولانی است. یادگیری خواندن نباید اینقدر طول بکشد. اگر چنین وقت زیادی بگیرد مشکل بزرگی بر سر راه است.